وصل و فصل آیات در علم قرائات

دیروز هم بعد از مباحثه مطالبی را فرمودند. بنابراین است که فردایش آنها را بگویم. عرض کردم وفات سید مرتضی ۴۴۸ است. آن درست نبود. ۴۳۶ بود. ۴۴۸ هجرت شیخ الطائفه از بغداد به نجف بود. مثلاً دیروز گفتم که ابن جزری بعد از بدر الدین زرکشی است. میدانستم که خیلی بعد از او نیست و معاصر هستند. اما دقیقتر نگاه کردم تا معلوم شود. بدر الدین زرکشی شش سال از ابن جزری بزرگتر است. ولی عمر او کوتاه است. چهل و نه سالگی وفات کرده است. با این همه تصنیفات به پنجاه سال نرسیده است. اما ابن جزری حدوداً هشتاد و چهار سال عمر کرده است. لذا سالها بعد از او زنده بوده. ولی با تفاوت سن شش سالگی معاصر حساب می شده. منافاتی هم ندارد که کتاب البرهان زرکشی را ابن جزری را اصلاً ندیده باشد. باید تحقیق کنیم. چرا؟ چون عرض کردم سیوطی در مقدمه الاتقان میگوید بعد از مدتی که کار علمی کرده بود، به گوشم خورد زرکشی در علوم القرآن کتابی نوشته است. دنبال آن بلند شدم و آن را پیدا کردم. معلوم میشود که حتی در زمان سیوطی هم کتاب معروفی نبوده تا در دستها باشد و سیوطی بعد از مدتی که کار کرده سریع آن را دیده باشد. لذا همانطور که دیروز عرض کردم اگر ابن جزری بود جلوی او می ایستاد و مانع می شد، ظاهراً این به جای خودش هست. طوری معاصر بودند...؛ فقط میماند قبل از زرکشی کسی گفته «ان القرآن و القرائات حقیقتان متغایرتان»؟ یا کسی نگفته و اولین نفر خودش است. این فعلاً بماند.

خلاصه این روایت در تفسیر عیاشی، در بحارالانوار و در خیلی از جاها هست. حضرت در آن جا فرمودند: «ویل لهم». این خلاف فرمایش شما است.

شاگرد: از قدیم یادم هست که ابن کواء بوده.

استاد: ممکن است که او رئیس آنها بوده باشد و او این حرفها را راه میانداخت. حضرت فرمودند: ویل لهم، اگر من سوره اعلی میخوانم –همانطور که در جایی سوره توحید خواندند، به ایشان عرض کردند چرا تنها توحید میخوانی؟ ایشان فرمودند لحبی- إني لأعرف انسخه من منسوخه و محكمه من متشابهه و فصله من فصاله و حروفه من معانيه؛ ببینید در یک جمله کوتاه امیرالمؤمنین چه دم و دستگاهی به پا میکنند! «و فصله من فصاله». این یعنی چه؟ فرمایش علماء را یادم نیست. شاید جلوترها دیده باشم. یادم هست که ذهنم مشغول میشد. اما فعلاً از نظر لغوی عرض میکنم «فصل»، وقف میشود و «فصال» وقف تام میشود. وقف انواعی دارد؛ وقف کامل، وقف تام، وقف جایز.

«ویل لهم إني لأعرف انسخه من منسوخه- و محكمه من متشابهه و فصله من فصاله و حروفه من معانيه»؛ ببینید حضرت دارند اشاره میکنند که در آیات شریفه فصل و فصال دارد. چرا من به این صورت معنا میکنم؟

شاگرد: تعبیری که در اینجا هست «حروفه من معانیه» است.

استاد: بله، به‌خاطر همین «حروفه» بود که ذهن من مشغول می‌شد. در اینجا حروف چند وجه دارد.

شاگرد: جواب حضرت چه ربطی به اشکال آن‌ها داشت؟ چرا سوره اعلی را می‌خوانید؟ حضرت می‌فرمایند من نکات قرآن را می‌دانم؟!

استاد: فرمودند این‌ها می‌گویند من تنها این سوره از قرآن را بلد هستم درحالی‌که هیچ آیه‌ای از آن نازل نشد مگر این‌که در آن جا بودم و آن را خوانده‌ام.

شاگرد: این‌که چرا تنها سوره اعلی را می‌خوانند را نفرموده بودند؟

استاد: آن را نفرمودند.

شاگرد۲: به این صورت گفتند: «و لو أحسن أن يقرأ القرآن لقرأ بان غير هذه السورة».

استاد: اگر می‌توانست غیرش را بخواند سوره دیگری را هم می‌خواند. او فقط دارد همین را می‌خواند.

من خواستم از این حدیث استفاده کنم که قرآن کریم «فصل» و «فاصل» دارد. به تعبیری مرحوم آقای مصطفوی، صاحب التحقیق «الف» در باب مفاعله برای طولانی شدن است. ایشان می‌فرمودند مفاعله برای طرفینی شدن نیست. فرمودند «الف» مفاعله برای طول است. «سفر زید» یعنی زید به سفر رفت. «سافر زید» یعنی مسافرت او طولانی بود. طبق فرمایش ایشان «فصل» در اینجا وقف است، «فاصل» وقف تام است. یعنی مطالب کاملاً از هم جدا می‌شوند.

چرا در این روایت عرض کردم که باید «فصله» باشد؟ «فذکرنا فصل القرآن»؛ یعنی در مجلس و محضر امام از آن جایی صحبت شد که وقف می‌کنند و معنا عوض می‌شود. یکی از آن‌ها کجا است؟ سید رضی در تفسیرشان مثال‌های مفصلی آورده بودند. همین آیه معروف محکم و متشابه بود. «وَما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» تمام،«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ»، اگر به این صورت بگوییم یعنی راسخون فی العلم نمی‌دانند. یعنی دقیقاً آیه می‌گوید که این‌ها نمی‌دانند. اما اگر در «راسخون» وقف کنیم و بگوییم «و لایعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم» و «یقولون» استیناف در کلام باشد، به این معنا می‌شود که آن‌ها هم می‌دانند. این مناسبت دارد. یعنی در آن مجلس «ذکرنا فصل القرآن»، یعنی گفتیم ابن مسعود در فلان آیه به این صورت وقف می‌کند و معنا عوض می‌شود. حضرت هم در آن جلسه با این وقف او موافق نبودند. لذا محکم فرمودند «ان کان ابن مسعود لایقرأ علی قرائتنا»؛ در این فصل بر قرائت ما نخواند، «فهو ضال». چون یکی از ارکان مهم قرائات خود فصل است.

علی ای حال مباحثه طلبگی است، مطالبی که در ذهن من هست را عرض می‌کنم. در ذهن من «ذکرنا فضل القرآن» خیلی صاف نمی‌شود که چطور شده؟ «ذکرنا فضل القرآن قال علیه‌السلام ان کان ابن مسعود...».

شاگرد: ربیعة الرای بوده.... .

استاد: به نظرم کوفی است و از بزرگان کوفه است. یعنی از اعیان اهلسنت است. لذا گفته‌اند حضرت در مقابل او تقیه کرده‌اند. وقتی این حرف را زدند تقیتا گفتند «نحن نقرأ علی قرائة ابی». عده‌ای به‌خاطر او این احتمال را داده‌اند. ولی علی ای حال حضرت محکم ابن مسعود را رد کردند. در روایت دیگر هم در بحارالانوار[1] هست. حضرت صریحاً می‌گویند «کذب ابن مسعود»، «اخطأ ابن مسعود». راوی می‌گوید «معوذتین» قرآن است؟ حضرت فرمودند بله، گفت: «قال الرجل إنهما لیستا من القرآن فی قراءة ابن مسعود»، حضرت فرمودند: «أخطأ ابن مسعود أو قال كذب ابن

مسعود هما من القرآن...». یعنی معصومین راجع به حکم کردن در آیات شریفه السنه ای دارند. خیلی محکم گفتند. و لذا امامیه هر چه در این زمینه از معصومین روایت داشته‌اند، محکم گرفته‌اند و طبق آن هم فتوا داده‌اند. یکی از آنها سوره ضحی، الم نشرح است. سنی ها این را ندارند. تنها در شیعه است. می‌گویند این دو را باید با هم در نماز بخوانید و جدا نکنید. این محافظت فقهای شیعه بوده است. عزائم اربعه؛ سنی ها آنها را واجب نمی‌دانند. بین آنها اختلاف است. اما در شیعه عزائم حتماً واجب است. چه احکامی هم دارد. منظور ما شواهد روشنی داریم که شیعه اختصاصات خودشان را درجایی‌که طبق آن روایت داشته‌اند اعمال می‌کردند و بعد هم بر آن محافظه‌کاری می‌کردند.

خب پس چه شد که «اجمعوا علی ای قرائة شاء»؟ برای این بود که معصومین تعیین نفرموده بودند. یک قرائت خاصی را تعیین نکرده بودند و نگفته بودند حتماً آن را بخوانید. این برای فضای اجماع.

---

[1]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج60، ص: 24؛ و عن أبي عبد الله الصادق ع أنه سئل عن المعوذتين أنهما من القرآن فقال الصادق ع هما من القرآن فقال الرجل إنهما ليستا من القرآن في قراءة ابن مسعود و ال في مصحفه فقال أبو عبد الله ع أخطأ ابن مسعود أو قال كذب ابن مسعود هما من القرآن... .

بازبینی #2
ایجاد شده 20 آوریل 2024 13:29:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 مه 2024 14:34:06 توسط ... .